

سایه های واقعی

وفای زندگی!

امید آر مین

زیبا دو ساله بود که من دلباخته شدم در شرکت، دختری جوان منشی مدیر عامل بود که طی چند برخورد با من رابطه عاطفی برقرار کرده بود با توجه به سن کم من کسی تصور نمی کرد زن و بچه داشته باشم و البته ناگفته نماند که خودم هم برای عنوان این مسئله بی میل بودم.

رئیس حسابداری بودن باعث شده بود رفت و آمد زیادی به دفتر مدیر عامل داشته باشم و بالطبع خانم منشی هم کم لطفی نمی کردند و من را کلی پشت در اتاق رئیس منتظر می گذاشتند دیگر سالن انتظار شده بود پاتوق من و نسیم که من را در خصوص مسائل خانوادگی محک می زد.

هر روز وقتی کار تمام می شد و به خانه بر می گشتم می دیدم که «سولماز» همه چیز را برای آسایش من آماده کرده است او زن خوب و مهربانی بود، زیبا هم رفته رفته شیطان می شد و دل همه را می برد.

در خانه هر وقت به یاد منشی شرکت می افتادم یک جورهایی سعی می کردم خودم را مشغول کنم تا ز فکرش بیرون ببایم گاهی موفق می شدم اما بعضی مواقع در برابر آن چه در اداره گذشته بود تسلیم تخیل می شدم.

سولماز، وقتی خنده های بی دلیل من را می دید تصور می کرد به خاطر شیرین کاری های زیبا کوچولو است غافل از این که مرد زندگی اش عاشق شده است، انگار همین دیروز بود که پاشنه در خانه پدر سولماز را کنده بودم، من و او که هر دو در یک دانشگاه بودیم به مرور به هم علاقه مند شدیم.

همسرم به در خواست من دیگر به محل کارش نرفت، درآمد خوبی داشت و رئیس بخش فنی اداره داش بود اما به خواسته من احترام گذاشت و در خانه ماند، من قول داده بودم نگذارم به او سخت بگذرد، همین کار را هم کرده بودم اما بعد از سه سال زندگی می دیدم که همه چیز را خسته اند.

نسیم از علاقه اش به من می گفت و این که از چه شخصیت مردانه ای خوش می آید من نیز سعی می کردم خودم را علاقه مند نشان دهم و سعی کنم رفتارم مطابق با شخصیت مردانه ای باشد که باب میل اوست.

رفته رفته رابطه ما صمیمی تر شد تا این که من به خودم جرئت دادم و به او گفتم علاقه مندم او همسرم باشد اما... وقتی اما را شنید ترشوبی کرد، اخم به ابرو انداخت و پرسید: اما چی؟! نتوانستم بگویم اما احساسات نسیم شنیدنی بود او گفت که حتماً پدر و مادرش مخالف هستند یا آن ها لقمه دیگری برای تو پیچیده اند، نسیم بدون این که اجازه به بدهد من حرفی بزنم تا جایی پیش رفت که از دانشش شنیدم به اندازه ای من را دوست دارد که حتی اگر زن و بچه داشته باشم باز حاضر است همسرم شود.

برگ برنده به دستم آمد دقیقاً یادم است که در پارک ساعی بوییم این حرف را شنیدم و نگذاشتم نفس او بی خودی هدر برود پریدم وسط حرفش و پرسیدم: «اگر اینطور است پس مشکلی نیست»!

باورش نمی شد اما واقعیت را به او گفتم دو روز با من قهر بود تا این که به تلفن من جواب داد و برای من یک شرط گذاشت: «اگر می خواهی من را داشته باشی باید همسرت را طلاق دهی!» چه شرط سختی بود، یک هفته ای در خودم بودم با هیچ کس حرف نمی زدم، سولماز تصورش این بود برای من اتفاق بدی افتاده باشد، سعی می کرد دلداری ام بدهد و مثل پروانه دورم می چرخید غافل از این که چه نقشه ای برای او و دختر کوچولویمان کشیده ام.

یک ماه وقت گرفتم تا بتوانم دلیلی برای طلاق با سولماز پیدا کنم، هر چه کردم چیزی به دستم نیامد، هر برخوردی در خانه می کردم با کوتاه آمدن زنم خنثی می شد، دیگر کلافه شده بودم از طرفی نسیم هر روز فشار می آورد که کار را تمام کنم و از سوی دیگر مهربانی های همسرم به یادم می افتاد، خیلی عصبی شده بودم تا این که بهانه به دستم آمد، یک بار وقتی مادرم به خانه ما آمده بود زنم به حمام رفته بود و لباس ها را

حکم زندان دختر جوان که با همدستی مادرش پسر پولداری را به تله انداخته و به طمع دریافت پول میلیونی از وی او را کشته بود، در حالی در دیوان عالی کشور نقض شد که مادر وی در زندان به خاطر سکنه قلبی جان سپرد.

در این میان فاش شد مادر وی پیشتر نیز دست به جنایت خانوادگی زده بود.

■ راز جسد منثله شده در جاده هراز

شهریور ماه سال ۹۶ بقایای جسد یک مرد جوان در حاشیه جاده هراز پیدا شد. شواهد نشان می داد مدت زیادی از مرگ گذشته و جسد متلاشی شده است. جسد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد و کارشناس پزشکی قانونی علت مرگ را خفگی اعلام کردند. در حالی که تلاش پلیس برای افشای هویت قربانی آغاز شده بود مرد میان سالی به پلیس آگاهی رفت و از ناپدید شدن پسر جوانش به نام کامران خبر داد. شواهد نشان می داد پسر جوان چند روز بود به طرز مرموزی ناپدید شده و یک دختر با خانواده او تماس گرفته و در ازای آزادی اش پول خواسته بود.

■ نخستین سر نخ

نشانی هایی که مرد میان سال از پسرش ارائه داد باناشانی های جسد ناشناس مطابقت داشت. به این ترتیب مرد میان سال به پزشکی قانونی رفت و جسد پسرش را شناسایی کرد. در حالی که تحقیقات برای کشف راز این جنایت ادامه داشت پلیس رد یک مادر و دختر را در این ماجرا یافت و فهمید کامران آخرین بار به ملاقات آن ها رفته بود.

آن ها بازداشت شدند و دختر جوان لب به اعتراف گشود.

ازدواج تلخ پیر مرد ۷۰ ساله

مرد ۷۰ ساله ای که برای فرار از تنهایی اقدام به ازدواج مجدد کرده بود، از دست زن نافرمانش به دادگاه خانواده پناه برد. این مرد ۷۰ ساله رو به روی قاضی دادگاه ایستاد و گفت: آقای قاضی مرا نجات دهید. آبرویم در خطر است. وی ادامه داد: دو سال قبل بود که همسرم پس از سال ها زندگی مشترک در کنارم بر اثر بیماری، چشم از جهان فرو بست و مرا تنها گذاشت. با این که صاحب یک پسر و عروس و دو دختر و داماد بودم ولی آن ها گرفتار مشکلات زندگی خودشان بودند و کمتر فرصتی برای دیدن من پیدا می کردند. وی گفت: زندگی ام به تنهایی و به سختی می گذشت. خودم به تنهایی نمی توانستم از پس زندگی ام برآیم و از طرفی گلاهیام به بچه هایم بی فایده بود این طور بود که تصمیم گرفتم دوباره ازدواج کنم. وی افزود: از طریق یکی از همسایه ها با زن ۵۴ ساله ای که سال ها قبل شوهرش را از دست داده بود و به تنهایی زندگی می کرد، آشنا شدم و پس از مدت کوتاهی از این آشنایی بدون این که در این باره با بچه هایم حرفی بزنم، به صورت پنهانی با او ازدواج کردم. وی گفت: اما بعد از دوروز از آغاز زندگی مشترکم او بدون توجه به سن و سال من هر روز به بیرون از خانه برای تفریح می رفت و من را تا آخر شب تنهایی گذاشت وقتی به او اعتراض کردم او

آسیب های تنهایی دوران سالمندی

دکتر قربانعلی ابراهیمی جامعه شناس و استاد دانشگاه سالمندی را پیر شدن یک فرایند تدریجی است که برخی از خصلت های جسمانی، روانی و اجتماعی فرد را تحت تاثیر قرار می دهد و معمولاً با درگونی های جسمانی و زیستی آشکار بروز پیدا می کند. فراهم ساختن امکان مداوم حضور سالمند در جامعه، حفظ موقعیت و جایگاه سالمندان در خانواده، تأمین حداقل نیازهای سالمندان، حفظ احترام و حرمت، زمینه سازی برای ارتقا و توسعه مشارکت مردم و انجمن های مرتبط با سالمندان بسیار مهم است زیرا پیری یک پدیده طبیعی است و به تنهایی باعث بروز بیماری نمی شود اما ارتباط بین پیری و بیماری شناخته شده است. برای شناخت پدیده سالمندی لازم است از جنبه های جسمانی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و جمعیتدگانه مفهوم سالمندی توجه کرد. دوران سالمندی را می توان از چهار نقطه سن زنان، سن جسمی و زیستی، سن روانی و عاطفی و سن اجتماعی بررسی کرد. برای حمایت از سالمندان و پیشگیری از رخ دادن قریب الوقوع بحران پیرشدگی مشکلات ناشی از آن بهتر است در سطوح مختلف از جمله در حیطه قانون گذاری، زیر ساخت های مبلمان شهری، قوانین تأمین اجتماعی و سرمایه اجتماعی و مناسبات فردی و اجتماعی اصلاحات لازم را به عمل آوریم چرا که با قوانین و شرایط حاضر هیچ گونه آمیدی به بهبود وضعیت و سامان دهی پدیده مدرن سالخوردگی وجود ندارد. جامعه به دلیل حضور

بررسی حوادث

دسیسه مرگبار مادر و دختر برای پسر پولدار



کارتش را نگفت.

وی ادامه داد: خانواده او هم در پرداخت نیم میلیارد تومان پول تملی می کردند و قصد داشتند با پلیس تماس بگیرند. به همین دلیل عصبانی شدم و با کشیدن کیسه پلاستیکی روی سرش او را خفه کردم. بعد از سه روز وقتی دیدم جسد در حال متغفن شدن است او را با ساطور تکه تکه کردم. بقایای جسد را داخل ساک گذاشتم و در جاده هراز رها کردم. من چاقو و ساطور را نیز در قلعه حسن خان انداختم.

با اعتراف های این زن و دخترش آن ها در شعبه دوم دادگاه کیفری به ریاست قاضی محسن زالی و با حضور دو قاضی مستشار محاکمه شدند.

■ در دادگاه

در جلسه دادگاه دختر جوان گفت: از وقتی مادرم در جریان دوستی من با کامران قرار گرفت از من خواست او را به خانه ببرم. ما قبلاً نیز با همین شیوه از یک مرد ۶۰ میلیون تومان